



شواهد قرآنی و حدیثی مدعای سروش را نادرست می‌داند / تفاوت‌های اساسی وحی با رؤیا

رئیس انجمن قرآن پژوهی حوزه علمیه قم با بیان اینکه بزرگ‌ترین تفاوت میان وحی و رؤیا این است که هیچ‌گونه دخالت بشری در وحی نیست...

رئیس انجمن قرآن پژوهی حوزه علمیه قم با بیان اینکه بزرگ‌ترین تفاوت میان وحی و رؤیا این است که هیچ‌گونه دخالت بشری در وحی نیست، گفت: حق تعالی است که سخن خویش را توسط مبادی وحی در قالب واژگانی که توسط جبرئیل به رسول(ص) خود رسانده است و آنچه در دل رسول دریافت می‌شود همان معانی و حقایق با الفاظ خاص است که توسط فرشته وحی به جان نبی سپرده می‌شود و تعیین پیدا می‌کند و با رؤیا کاملاً متفاوت است. به گزارش خبرنگار مهر، دکتر عبدالکریم سروش چند دهه است که مطالبی را درخصوص وحی و الهیات بیان کرده که در محافل علمی مورد بحث و گفت‌وگو واقع شده است و جمعی از محققان سخنان وی را نادرست دانسته و نقد کرده اند که از جمله مطالب او در چند ماه اخیر، دیدگاه رؤیاهای رسولانه است که در خصوص قرآن بیان کرد. وی ابتدا با نگاشتن قبض و بسط تئوریک شریعت از نسبیت معرفت اسلامی مطالبی را بیان کرد که مورد نقد محققان واقع شد. همچنین از بحث صراط‌های مستقیم صحبت کرد که در واقع نفی حقانیت انحصاری اسلامی را به‌عنوان صراط مستقیم بیان داشت و به تعبیری از حقانیت پلورالیسم دفاع کرد. همچنان در آثارش از بسط تجربه نبوی یاد کرد و معرفت دینی را به نوعی حاصل تجربه نبوی دانست که در واقع بحث نفی وحی الهی مد نظر بود و این دیدگاه به صورت جدی مورد نقد محققان واقع شد. همچنان سروش گاهی از حقیقت وحی صحبت کرد و آن را حاصل حالات روانی و امور اجتماعی و تلاش بشری پیامبر(ص) بیان کرد که این دیدگاه هم به گونه‌ای مورد نقد و گفت‌وگو واقع شد. طبیعی است که وی در ادامه مباحث پیشین اکنون از موضوع قرآن یاد می‌کند بدین گونه که حضرت رسول(ص) راوی رؤیاهای رسولانه است و در وی از تفسیر وحی به تجربه نبوی گذر کرد و وحی قرآن را خواب‌نامه و پیامبر(ص) را راوی رؤیاهای رسولانه می‌شمرد. در گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر سیدرضا مؤدب، رئیس انجمن قرآن پژوهی حوزه علمیه قم به بررسی مدعاهای سروش پرداختیم.

*آقای دکتر! در ابتدا لازم است به زبان ساده روان برای ما و خوانندگان توضیح دهید که مدعای حرف دکتر سروش چیست؟

آقای سروش در دو مقاله «#171; محمد(ص) راوی رؤیاهای رسولانه» و همین طور در مطالب دیگری که بیان داشتند، ادعا دارند که قرآن کریم خواب‌نامه‌ای است که خواب‌های بشری آن حضرت را بیان و گزارش می‌دهد و راوی آن هر چند با حق تعالی مرتبط است، لکن رؤیاهای وی، ویژگی‌های رؤیای بشری را دارد، البته با این تفاوت که این رؤیاها، اضغاث و احلام و خواب‌های پریشان نیست. این ادعای سروش با نگاهی پدیدارشناسانه به ساحت قرآن کریم به دست آمده و در این دیدگاه زبان قرآن را چون روایت خوابی دریافتی که انسانی تاریخی این رؤیاها را درک کرده و آن را به زبان رؤیا و خیال‌انگیز بشر حکایت کرده است.

دکتر سروش در حقیقت، عبارات و کلمات قرآن و کتاب آسمانی را خواب‌نامه و عبارت «#171; رؤیا» را مناسب‌ترین واژه‌ای برای اطلاق آن تشخیص داده است. در مجموعه صحبت‌های ایشان می‌توان به این نکته اشاره کرد که ادعا دارند که رؤیایی که رسول اکرم(ص) گزارش کرده نه مجازبردار است و نه نمادپرداز. به تعبیری در این رؤیاها مانند متن قرآن، مجاز و کنایه و نماد راه ندارد بلکه این رؤیاهای حضرت رسول(ص) نیازمند خواب‌گذاری است که در کشف رمزهای آن، باید به زبان تعبیر سخن گفت و براساس همین دیدگاه، تأکید دارند که قرآن، نیازمند دانش تفسیر نیست، زیرا تفسیربردار نمی‌تواند خواب‌گذار هم باشد و فهم قرآن کریم از معبران و خواب‌گذاران بر می‌آید نه از مفسران.

*چه نقدهایی را می‌توان برای این ادعاها اقامه کرد؟

دیدگاه دکتر سروش امروزه مورد نقدهای جدی واقع شده است که تعدادی از محققان از جمله جناب حجت الاسلام خسروپناه، آیت الله نکونام، دکتر نکونام و... در سایت‌ها و برخی از مجلات پاسخ‌هایی به این دیدگاه داده‌اند که ارزشمند است و تفصیل آن در آثار علمی اشخاص یادشده آمده است. اما به اختصار می‌خواهم به مطالبی بپردازم تا بررسی کنیم که آیا ادعای دکتر سروش چقدر می‌تواند درست و منطقی و روشمند باشد؟

ادعای آقای سروش مبنی بر اینکه حضرت رسول(ص) راوی رؤیاهای رسولانه است التزاماتی دارد که لازم است بررسی شود، این التزامات چقدر می‌تواند قابل قبول باشد؟ اولین التزام این است که قرآن از زبان انسانی و بشری برخوردار است و آنچه که ما در قرآن می‌خوانیم کلام خداوند نیست. در واقع قرآن مستقیماً و بی‌واسطه تألیف و تجربه حضرت رسول(ص) و بیان ایشان است و همچون احادیثی است که ما آنها را به حضرت رسول(ص) نسبت می‌دهیم گرچه قرآن مجموعه‌ای است که با ساختار ویژه‌تری بیان شده است، اما با این وجود تفاوت چندی با احادیث و سخنان حضرت رسول(ص) ندارد. به عبارتی لازمه آن که کلمات قرآن و کتاب آسمانی خواب‌نامه است آن است که حضرت رسول(ص) در سیر تکاملی خود و در حالت خواب و رؤیا کتاب قرآن را تدوین و نوشته است یعنی کتاب قرآن، کتابی انسانی است نه یک کتاب الهی و قدسی، که چنین اندیشه‌ای مورد قبول قرآن‌پژوهان نبوده و نیست؛ زیرا یک ادعا است و مستنداتی که بتواند آن را در تمامی آیات ثابت نماید، ندارد و با مطالعه در متن موجود قرآن، سازگاری ندارد که بدان اشاره خواهد شد.

*ریشه این تفکر و دیدگاه‌های دکتر سروش از کجا ناشی می‌شود؟

به نظر می‌رسد نگاه پدیدارشناسانه سروش نسبت به قرآن چنین نتایجی را برای او ایجاد نموده است؛ زیرا می‌توان با نگاهی پدیدارشناسی، قرآن را بر طبق برداشت‌های دکتر سروش ترسیم کرد که بنابر آن قرآن نیز مانند دیگر پدیده‌های طبیعی، مخلوق بشر است و زبان قرآن، به عنوان یک کتاب ساخته بشری، زبان رؤیا و زبان خواب‌آلود و رمزآلود باشد و بنابراین زبان قرآن را همسو این تفکر و زبان انسانی بنامیم، لکن چنین اندیشه‌ای که زبان قرآن را زبان انسانی و بشری بداند از گذشته‌های خیلی کهن، تاکنون مورد نقد محققان بوده و نادرستی چنین فکری اثبات شده است و بیان شده که قرآن کریم، کلام الهی و قدسی است.

*برای رسیدن به این نکته که قرآن کلام انسان و حضرت رسول(ص) نیست بلکه کلام خداست چه دلایل قرآنی و دینی می‌توان اقامه کرد؟

برای رسیدن به این نکته که قرآن کلام هر انسانی و به ویژه حضرت رسول(ص) نیست، بلکه کلام خداست، لازم است به درون متن قرآن، مراجعه کنیم و همچنین ضروری است به روایات معصومین(ع) که مفسران قرآن هستند مراجعه شود که در مورد قرآن مطالبی را بیان کردند. اگر به آیات شریفه قرآن مراجعه کنیم به خوبی در می‌یابیم که حضرت رسول(ص) مخاطب خداوند است و حضرت رسول(ص)، قرآن را از فرشته وحی دریافت می‌نماید؛ آنچنان که در سوره شعرا در آیات شریفه 192 تا 195 آمده است «وَلَوْ أَنَّهُ لَنُنَزِّلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ* نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ* عَلَى قَلِيلٍ لِّنُكَونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ* يَلْسَانَ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ: (و راستی که این [قرآن] وحی پروردگار جهانیان است* روح‌الامین آن را بر دلت نازل کرد* تا از [جمله] هشداردهندگان باشی* به زبان عربی روشن)» صراحت و ظهور این آیات شریفه نشان از این دارد که خداوند می‌فرماید مسلماً قرآن از سوی پروردگار جهانیان نازل شده و قرآن، تنزیلی آسمانی و ربوبی است و پیام و رؤیای حضرت رسول(ص) نیست خصوصاً اینکه در ادامه آیه به واسطه وحی هم اشاره می‌شود.

«نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ» وظیفه پیامبر(ص) را هم معلوم می‌کند که انذار است، حتی در این آیات به زبان قرآن هم اشاره شده است. طبق این آیات، مراتب نزول آیات، ابتدا از وجود الهی و بعد فرشته وحی است که واسطه است و در نهایت حضرت رسول(ص)،

که دریافت‌کننده وحی است. طبیعی است که ظاهر آیه را همه مفسران به کمک روایاتی که در ذیل آن است تحلیل کردند و نشان دادند که قرآن مجید سخن خداست که به وسیله یکی از مقربین و ملائکه الهی بیان شده است. مفسران در ذیل این آیه ازجمله علامه طباطبایی در المیزان و هم در کتاب «قرآن در اسلام» ذیل عنوان وحی اشاره دارند که قرآن مجید به لفظ خود، سخن خداست که به وسیله یکی از مقربین ملائکه که موجودات آسمانی هستند بر پیامبر اکرم(ص) نازل شده است.

آیات دیگری هم هستند که همین موضوع را مورد یادآوری قرار می‌دهند ازجمله آیات 43 تا 47 سوره حاقه که می‌فرماید: «تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ*وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ*لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ*ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ*فَمَا يَنْكُم مِّنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ: قرآن، کلامی است که از طرف پروردگار عالمیان نازل شده است. اگر پیامبر(ص) سخن دروغی بر ما می‌بست ما او را با قدرت می‌گرفتیم، سپس رگ قلبش را قطع می‌کردیم و هیچ کس از شما نمی‌توانست در مجازات او مانع شود.» کافی است که مخاطبان به این آیه شریفه عنایت کنند که متن و ظاهر و صراحت آیه بر این امر اشاره دارد که قرآن تنزیلی ربوبی است و خداوند در اینجا حتی می‌فرماید: پیامبر(ص) هم اجازه ندارد مطلبی را شخصا بیان کند و به خدا نسبت دهد و یا از پیش خود بگوید؛ زیرا اگر پیامبر(ص) مطلبی را نادرست بیان می‌کرد با او برخورد می‌کردیم.

شبهه این آیه در سوره‌های دیگر هم آمده است. در سوره یوسف می‌فرماید: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» یا در آیه 105 سوره اسراء می‌فرماید: «وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا» در این آیه شریفه، خداوند بسیار زیبا شأن پیامبر(ص) را بیان می‌کند. همین طور در آیات شریفه دیگری مثلاً آیه 29 سوره ص می‌فرماید: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِّيَذَكِّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَذْكُرُوا أُولَئِذَا الْأَبَابُ» و یا در آیه 155 سوره انعام هم آمده است: «وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» به نظر می‌رسد ده‌ها آیه دیگر در قرآن هست که در آنها از کلمه وحی استفاده شده و به پیامبر(ص) خطاب شده که می‌فرماید: ما قرآن را به تو نازل کردیم. بنابراین با توجه به این حجم زیاد از آیات شریفه‌ای که در قرآن وجود دارد قرآن کریم، کلام پیامبر(ص) نیست و حتی خداوند در آیه 9 سوره حجر می‌فرماید: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ». به عبارتی در گروهی از آیات اشاره شده است که دریافت وحی، مصون از خطا و لغزش است و پیامبر(ص) دارای مقام عصمت است و قرآن را براساس نزول الهی آورده و همراه با علم و حکمت است و جایگاه پیامبر(ص)، جایگاه خاصی است که باید به تبیین قرآن بپردازد.

*نکته دیگری که در سخنان آقای سروش آمده این است که پیامبر(ص) تنها راوی قرآن است یعنی راوی رؤیاهای رسولانه است که برای دیگران نقل می‌کند و خود مخاطب و مخبر نمی‌باشد. در مورد این شبهه، شما چه دلایلی می‌توانید ارائه کنید؟

اگر به درون متن قرآن آنچنان که در آیات پیشین، اشاره شد، نظر کنیم به خوبی می‌بینیم این چنین نیست که محمد(ص) مخاطب آواهایی قرار گرفته باشند و در گوش باطنش سخنانی را شنیده باشند؛ گرچه که حضرت رسول(ص) از نظر آقای سروش روایت‌گر تجارب و منازل است که خود دیده است، در حالی که این چنین نیست. در واقع قرآن، از طرف خداوند آمده و حضرت رسول(ص) مخاطب است و در واقع قرآن در شب قدر نازل شده است که جملگی آیاتی است که حضرت رسول(ص) را مورد خطاب قرار داده است. «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» اینها آیاتی است که نشان می‌دهد وظیفه پیامبر(ص)، تبیین مراد الهی است و پیامبر(ص) مخاطب است و یک طرف انزال وحی پیامبر(ص) و طرف دیگر فرشته وحی و طرف دیگر خداوند متعال است.

*اصولا در علوم قرآنی چه تفاوتی بین وحی و رؤیا قائل هستند؟

وحی، حقیقتی نزولی است که از طرف خداوند متعال توسط فرشته وحی و مبادی آن فرستاده می‌شود و در معانی و لفظ تعیین می‌یابد و به حضرت رسول(ص) وانهاده می‌شود. بی‌آنکه پیامبر(ص) نسبت به حقایق و الفاظ آن نقش تولیدی و فاعلی داشته باشد و بدون آنکه در آنها دخیل باشد و تنها پیامبر(ص)، رسول است و رسول تنها زمینه درک و قابل و پذیرای وحی است. به عبارتی وحی حقیقی، وحی نزولی و قدسی است که توسط نبی در واقع دریافت می‌شود. در این جهت شاید به جا باشد به برخی از آیات قرآن دیگر هم اشاره کنیم مثلاً «مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (آیه 29 سوره فتح) یا در آغاز سوره فتح آمده «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيَكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا» اینجا جایگاه پیامبر(ص)، جایگاه کسی است که خداوند فتح مکه را برای او فراهم می‌کند. در این آیات خبر از فتح می‌دهد و از نصرت الهی یاد می‌کند و می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَنزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ» خداوند کسی است که سکینه را در قلوب مؤمنان داخل کرده است. بنابراین وحی حقیقت نزولی است که با رؤیا متفاوت است.

معمولاً رؤیا را واقعیتی صعودی می‌دانند که از پائین به بالا می‌رود. با سبک‌سازی شخص از نفس خود ظاهر می‌شود و معمولاً رؤیا ویژه خواب است. رؤیا در خواب اتفاق می‌افتد و بر این اساس وحی با رؤیا از نظر هویت متفاوت هستند. به طوری که می‌دانیم که عالی‌ترین رؤیاهای پیامبران و شخص نبی نیز وحی نیست و وحی از سنخ حقایق است و جز حقیقت نیست. در حالی که رؤیا می‌تواند صادق و یا بی‌اساس باشد. ساختار وحی، نزولی و برخلاف آن رؤیا، صعودی است. ویژگی‌های متفاوت وحی و رؤیا هم از آیات و هم از روایات، کاملاً روشن و برداشت‌های گفته شده با متن قرآن که از زبان قرآن و سرچشمه خیالین می‌گوید کاملاً امری روشن است. بزرگ‌ترین تفاوت میان وحی و رؤیا این است که هیچ‌گونه دخالت بشری در وحی نیست. وحی قرآن کریم توسط رسول اکرم(ص) دریافت شده در حالی که آن حضرت به مرتبه کمال نهایی رسیده است و این حق تعالی است که سخن خویش را توسط مبادی وحی در قالب واژگانی که توسط جبرئیل به رسول(ص) خود رسانده است و آنچه در دل رسول دریافت می‌شود همان معانی و حقایق با الفاظ خاص است که توسط فرشته وحی به جان نبی سپرده می‌شود و تعیین پیدا می‌کند و با رؤیا کاملاً متفاوت است.

با توجه به این مطالبی که عرض شد فاصله رؤیا با وحی بسیار متفاوت است که هر انسانی از خلط میان این دو باید بپرهیزد و به نظرم آقای سروش در اینجا نااستوار سخن گفته و کمترین ابهام و اجمال در تفاوت این دو را نمی‌توان رواداشت. به نظر می‌رسد تحمیل واژه رؤیا بر وحی سخنی نادرست و غفلتی سنگین است که از شخصیت‌های علمی چنین انتظاری نمی‌رود. بنابراین آنچه که سروش به رؤیاهای رسولانه یاد می‌کند نه با متن قرآن نه با ساختار نزول قرآن و نه با روایاتی که از معصومین(ع) رسیده است سازگار است.

*به دلایل روایی در اثبات وحیانی بودن قرآن اشاره کرده بودید چه مستنداتی در این باره وجود دارد؟

در روایتی از پیامبر(ص) روایت شده که «فَضْلُ الْقُرْآنِ عَلَى سَائِرِ الْكَلَامِ كَفَضْلِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ» فضیلت و برتری کلام خدا بر دیگر کلام‌ها مانند برتری خود خداوند بر مخلوقینش است. همچنان که در روایتی که مرحوم صدوق نقل می‌کند فردی خدمت امام علی(ع) آمد و پرسید: «من شک کردم در این سخنان خدا»، حضرت می‌فرمایند: «چطور شک کردید در حالی که اگر تأمل کنید می‌بینید که قرآن وحی است و کلام خداست.»

همچنین در عبارت زیبایی از امام صادق(ع) در پاسخ به سؤالی که درخصوص جایگاه و منزلت قرآن سؤال کرده بودند. حضرت فرمودند: «هو کلام الله و هو قول الله و کتاب الله، وحی الله تنزیله» باز حضرت فرمودند: «و هو کتاب العزیز... قرآن

کتاب شکست‌ناپذیری است. هیچ گونه باطلی در مورد او راه پیدا نمی‌کند.» به همین جهت مفسران قرآن در الهی بودن نص قرآن تأکید فراوان دارند و هیچ تردیدی ندارند که الفاظ و عبارات قرآن از آن خداوند است. آنچنان که در خود قرآن هم آمده است «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۖ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (آیات 3 و 4 سوره نجم) بنابراین حتی قرآن نطقی نیست که پیامبر(ص) آنرا از پیش خود بگوید. براین اساس سخن دکتر سروش، سخنی است که نمی‌تواند بر حق استوار باشد و می‌تواند یک فرضیه باشد که مجموع شواهد قرآنی و حدیثی آن را نادرست می‌داند و به نظر می‌رسد امری ذهنی است که ناشی از تخیل باشد و اگر امری معقول می‌بود لازم بود دلایلی بر درستی آن وجود داشته باشد و همه متن قرآن بر آن شاهد باشد.

*دکتر سروش بخش‌هایی از آیات قرآن را شاهد آورده است که اینها گزارش‌هایی است که پیامبر(ص) داده است، مثل برخی از آیات سوره زمر. پاسخ شما به این اعتقادات چیست؟

اگر به آیات قرآن و آیات قبل و بعد آن توجه کنیم، متوجه می‌شویم که نشان از تنزیل الهی است و اگر پیامبر(ص) صحنه‌ای از قیامت را گزارش می‌دهد، مانند سوره زمر یا سوره‌های دیگر، وحی‌ای است که خداوند به پیامبر(ص) یادآوری می‌کند و در آنها گزارش از قیامت یا صحنه‌های دیگر را خواهد داشت. بنابراین شواهد فراوانی در آیاتی که دکتر سروش در مقاله به آنها اشاره می‌کند یافت می‌شود که اینها کلام خداست.

دکتر سروش به بخشی از آیات سوره زمر، اشاره می‌کند که اینها همان رؤیاهای پیامبر(ص) است در حالی که در آیات 64 و 66 سوره زمر خداوند می‌فرماید: «قُلْ أَغْفِرُ اللَّهُ تَأْمُرُونِي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ* وَلَقَدْ أَوْحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْطَبَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» این آیات نشان از این دارد که جبرئیل وحی را بر پیامبر(ص) نازل می‌کند و پیامبر(ص) نیست که مشاهداتش را گزارش می‌کند. ظاهراً تعبیر «قُلْ»، بیش از 200 بار در قرآن آمده است. چطور می‌توان همه این «قُلْ»ها را سخن پیامبر (ص) دانست در حالی که اینها سخن خداست و خداوند پیامبر(ص) را مخاطب قرار می‌دهد و به پیامبر(ص) می‌فرماید: «قُلْ»، مانند «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و همه اینها شواهدی بر نقض ادعای دکتر سروش است.

در آیه 100 سوره مائده خداوند می‌فرماید: «قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» اما دکتر سروش می‌خواهد از این آیه تفسیر به رأی و استدلالی برای مؤیدات خود بیاورد اما این تعبیری که در قرآن آمده نشان این است که آیات خدا از قبیل رؤیا نیستند چرا که رؤیاها چنین قابل تفسیر و تحلیل نیستند و اینها آیاتی است که خداوند با فرشته وحی سخن گفته است. همچنین تعبیری مانند «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ»، «قُلْ» و ...، نشان از این دارد که در مراتب انزال وحی، ابتدا خداوند بعد فرشته وحی و بعد رسول(ص) هست. اینکه پیامبر(ص) را گزارش‌گر بدانیم نه مخاطب آیات، سخن نادرستی و خلاف ظاهر آیات و برداشت مفسران است و بدین جهت منطقی است که بپذیریم پیامبر(ص) مخاطب و مخبر آیات الهی است.